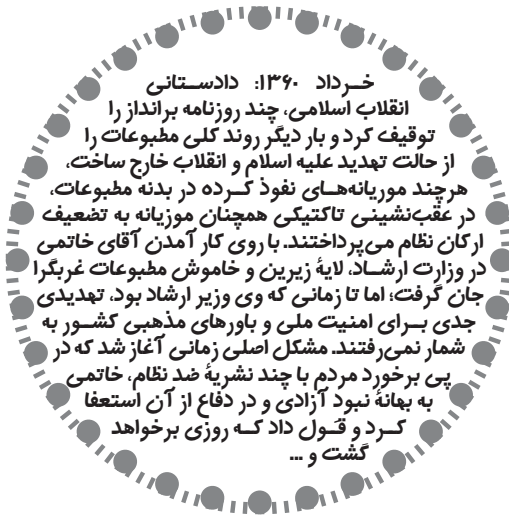




منبر مردان تا مطبوعات مغرض





مانند «قلم فقها در طول تاریخ، آغشته به خون آزاد اندیشان است» (جهان اسلام، دی ۱۳۷۷) لب فرو می‌بندد، چه باید کرد و چه باید گفت؟!

ویژگی‌های مشترک مطبوعات دولت لیبرال و دولت اصلاحات

بانگ‌های کوتاه به تیرهای روزنامه‌ها و مجلات و نیز سوژه‌های انتخابی و سرمقاله‌های دولت لیبرال و دولت اصلاحات و با تأمل و تطبیق زاویه ورود آنان به مباحث گوناگون، به خوبی می‌توان به نقاط اشتراک این دو دوره پی برد. مطبوعات در این دو دوره ضمن ترویج اباحه‌گری، تلاش برای تخریب مبانی اسلامی و ایجاد تزلزل در باورهای مذهبی مردم، اهداف و رویکردهایی را دنبال می‌کردند که کاملاً با هم همخوانی داشت. فهرست کردن بخشی از تلاش‌های همگام و اهداف مورد هجوم مطبوعات در این دو دولت، غبار از مظلومیت یاران واقعی امام (ره) در رویارویی با این مطبوعات برمی‌دارد و نسل کنونی را با نسلی که به نام امام (ره) و انقلاب در مقابل اسلام و انقلاب حرکت می‌کند، آشنایی سازد.

الف) تضعیف اصل مترقی ولایت فقیه و جایگاه رهبری و اختیارات آن و درخواست افزایش قدرت برای رئیس جمهور در دولت اصلاحات و لیبرال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است متأسفانه جرقه و چراغ سبز نشان دادن هر دو رئیس جمهور در این مقطع،

شد که در پی برخورد مردم با چند نشریه ضد نظام، خاتمی به بهانه نبود آزادی و در دفاع از آن استعفا کرد و قول داد که روزی بر خواهد گشت و ...

خرداد ۱۳۶۷: خاتمی با شعار «توسعه سیاسی» به میدان آمد؛ اما به جای رعایت قواعد و ملاک‌های توسعه سیاسی، در عمل «فضای باز سیاسی» را در جامعه ایجاد کرد. البته به اذعان همه، او حتی قواعد فضای باز سیاسی را نیز رعایت نکرد؛ چرا که با باز کردن دست دوستان افراطی و مخالفان اسلام و

انقلاب از جمله گزارشگران خارجی و دلالان مطبوعاتی آمریکا به گونه‌ای به قتل عام سیاسی مخالفان خود پرداخت که در طول دوران پس از انقلاب هرگز نمونه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد. وضعیت مطبوعات در این دوره رنگ و بوی دوره بنی‌صدر به خود گرفت و دوره حاکمیت لیبرال‌ها بر مطبوعات در ذهن و اندیشه یاران صدیق امام و مردم اسلام باور و امام یاور زنده شد. در این مقطع درست مانند دوران بنی‌صدر با تولد چند روزنامه و مجله حامی خاتمی، تحریریه‌های خفته و خاموش غربگرا و برانداز چون اژدهای خفته از غارهای تاریک سر برآوردند و زیبایی‌های اسلام و انقلاب را با زیانه‌های آتش قلم کثیف و متعفن خود مورد حمله قرار دادند و در ائتلافی با دوستان خاتمی بار دیگر به تهدیدی علیه امنیت ملی و مبانی اسلام و انقلاب عزیز مبدل شدند. تفاوت مطبوعات دوران بنی‌صدر با دوران خاتمی تنها در این بود که اگر یاران مطبوعاتی بنی‌صدر به نام انقلاب با ضد انقلاب، سلطنت‌طلب‌ها و عناصر گروهک‌ها ائتلاف کرده بودند، دوستان مطبوعاتی خاتمی به نام اسلام و امام (ره) به میدان گام نهاده بودند و همان سخن ضد انقلاب‌ها، سلطنت‌طلب‌ها و گروه‌های برانداز را بر زبان می‌آوردند. وضعیت پیچیده‌تر و فضا مه‌آلودتر از گذشته شد. بسیاری می‌پرسیدند: وقتی رئیس دولتی که خود عمامه بر سر دارد، در برابر تیرهایی

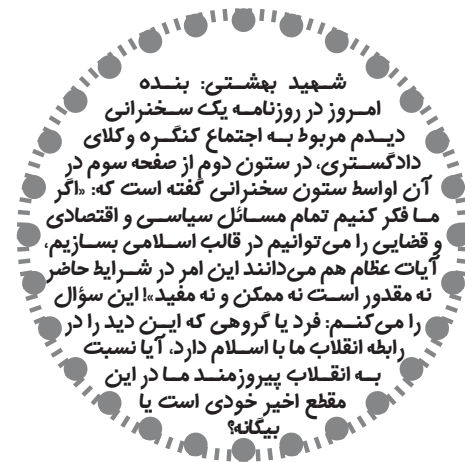
بهمن ۵۸، خرداد ۶۷ و چهارم یکرو یکرد

بهمن ۱۳۵۷: انقلاب اسلامی به حیات مطبوعات وابسته به رژیم پایان داد، هر چند فضای مطبوعاتی کشور چون فضای عرصه‌های دیگر از وجود عناصر غربگرا پاک نشد و باقی مانده عوامل رژیم و غربگرایان با شیطنت‌های خاص خود به تلاش مذبوحانه برای بازگشت به فضای دوران قبل از انقلاب ادامه می‌دادند.

عناصر وابسته در این دوره موزبانه به نام انقلابی شدن به تریبونی برای نهضت آزادی، جبهه ملی، چریک‌های فدایی خلق، سازمان منافقین و ... تبدیل شده بودند؛ اما به سبب نداشتن حرکتی همسو و استراتژی واحد در تعامل با یکدیگر، از سوی یاران امام (ره) و انقلاب، خطری برای نظام نوپای اسلامی به شمار نمی‌رفتند.

بهمن ۱۳۵۸: با فرا رسیدن ایام انتخابات دوره ریاست جمهوری و آغاز تبلیغات انتخاباتی بنی‌صدر، انقلاب برای اولین بار شاهد شکل‌گیری جریانی بود که به نام انقلاب، اهداف سلطنت‌طلبان، ملی‌گراها و گروه‌های چپگرا را دنبال می‌کرد. این جریان با محوریت شخص بنی‌صدر به بستری مناسب برای سازماندهی مجدد مطبوعات و جان گرفتن دوباره وابستگان به شرق و غرب در روزنامه‌ها و مجلات مبدل شد؛ از این رو با ظهور مطبوعات وابسته به بنی‌صدر، تحریریه‌ها و به دنبال آن مطبوعات مخالف با اسلام و ضد انقلاب، جانی دوباره گرفتند و در ائتلافی همسو، مبانی اسلام و انقلاب را مورد حمله قرار دادند.

خرداد ۱۳۶۰: دادستانی انقلاب اسلامی، چند روزنامه برانداز را توقیف کرد و بار دیگر روند کلی مطبوعات را از حالت تهدید علیه اسلام و انقلاب خارج ساخت، هر چند موربانه‌های نفوذ کرده در بدنه مطبوعات، در عقب‌نشینی تاکتیکی همچنان موزبانه به تضعیف ارکان نظام می‌پرداختند. با روی کار آمدن آقای خاتمی در وزارت ارشاد، لایه زیرین و خاموش مطبوعات غربگرا جان گرفت؛ اما تا زمانی که وی وزیر ارشاد بود، تهدیدی جدی برای امنیت ملی و باورهای مذهبی کشور به شمار نمی‌رفتند. مشکل اصلی زمانی آغاز



خود عامل تحریک و جری شدن مطبوعات به شمار می‌رود. در این دو دوره، مطبوعات وابسته تلاش می‌کردند «رئیس جمهور» را نماینده واقعی مردم در اذهان عمومی داخل و خارج جلوه دهند و با بزرگنمایی رئیس جمهورهای وقت توسط عوامل نفوذی بیگانه در تحریک‌ها به تقابل بین رئیس جمهور و مقام ولایت دامن بزنند. با کمال تأسف، رئیس جمهورهای وقت نه تنها مانع این کار نمی‌شدند، بلکه این حرکت موزیانه مطبوعات را با سکوت و حتی تأیید، تشویق می‌کردند. مطبوعات در این دوره، جامعه را به سوی دو قطبی شدن سوق می‌دادند و با حمایت‌های معنوی و مادی دولت، بحث دوگانگی قدرت در نظام را طرح می‌کردند، که همواره با تأیید مستقیم و یا تلویحی رؤسای جمهور روبرو می‌شدند.

(ب) طرح ناکارآمدی قانون و کارآمد نبودن قانون اساسی، از مقوله‌هایی است که هم مطبوعات دولت بنی‌صدر و هم مطبوعات دولت آقای خاتمی آن را مطرح می‌کردند و البته همواره هم از سوی امام راحل و هم از سوی رهبر معظم انقلاب رد می‌شد. تأکید این دو رهبر فرزانه بر تن دادن دولتمردان به قانون و وفاداری به قانون اساسی در این دوره‌ها نشان از توجه آن‌ها به حرکت خطرناک مطبوعات دارد. طرح موضوع همه‌پرسی در مطبوعات در دولت لیبرال و دولت اصلاحات، بر ناتوانی این دو دولت از خدمت زیر پرچم قانون اساسی دلالت

دارد. این مسأله درست در زمانی رخ می‌داد که هر دو دولت در فراری رو به جلو، قانون‌گرایی و مبارزه با قانون‌گریزان را شعار خود قرار داده بودند و مطبوعات گاه مدافع قانون و گاه مخالف قانون می‌شدند.

(ج) تضعیف نهادهای انقلابی و مردمی چون قوه قضائیه، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی (کمیته‌های انقلاب اسلامی)، سپاه پاسداران و ... از ویژگی‌های مطبوعات دو دولت اصلاحات و لیبرال است.

مطبوعات این دو دوره از هر فرصتی برای تضعیف این نهادها بهره می‌جستند؛ به گونه‌ای که در دوره بنی‌صدر اگر در درگیری‌های کردستان و گنبد و شهرهای بزرگ، منافقین و اشراری کشته می‌شدند، با استفاده از تیترهایی چون کشته شدن چند نفر از مردم! به دست پاسداران یا کمیته‌های انقلاب و ... درصدد تضعیف این نهادها برمی‌آمدند.

مطبوعات در دوران اصلاحات هم از کشته شدن چند نفر نویسنده مخالف بی‌ضرر، برای تضعیف وزارت اطلاعات و نیز از کشته شدن یک غیر دانشجو در درگیری کوی دانشگاه برای تضعیف نیروی انتظامی بهره جستند. مطبوعات در هر دو دوره از هر چیزی که به تضعیف نهادهای انتظامی و امنیتی می‌انجامید، استقبال می‌کردند.

(د) از دیگر حرکت‌های همسوی مطبوعات در این دو دوره، بزرگنمایی دستجات کوچک سیاسی و حوادث ناچیز است. همان‌گونه که در دوره بنی‌صدر هر گروه و دسته کوچک سیاسی که گاه تعداد افراد و هواداران آنان به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسید، مطرح و مصاحبه‌ها، دیدگاه‌ها، نامه‌های سرگشاده آنان به مسؤولان نظام و گزارش نشست‌های آنان پوشش خبری داده می‌شد، در دولت اصلاحات نیز این رویکرد تکرار شد. این در حالی بود که در هر دو دوره، مطبوعات وابسته به دولت از تجمع‌های میلیونی ۲۲ بهمن و روز قدس، عکس و خبری مخابره نمی‌کردند. انعکاس اعتصابات کارخانجات

و تجمع بیکاران و متن پیام‌های گروه‌های ضد انقلاب در دوره دولت لیبرال بنی‌صدر، به بازتاب تجمع‌های کوچک منادیان به اصطلاح آزادی و بزرگنمایی دستگیری فلان خبرنگار خارجی و ضد انقلاب در دوره دولت اصلاحات تغییر شکل داد. مظلوم‌نمایی از دشمنان و عناصر وابسته در راستای فشار آوردن به نظام مقدس اسلامی، در زمره ویژگی‌های مطبوعات این دو دوره است که هم خطی آنان با ضد انقلاب را نشان می‌دهد.

(ه) متهم کردن نظام به دیکتاتوری، تکرار بی‌حد و حساب واژه‌هایی چون متحجر، واپسگرا و مرتجع علیه مردم مؤمن، ادعای نبود آزادی بیان و اندیشه به ویژه در ایام انتخابات و انعکاس نظرسنجی‌های مجعول، یکی دیگر از عملکردهای مطبوعات در دولت‌های لیبرال و اصلاحات است که چون دو لبه یک پیکان، همواره اسلام و انقلاب را نشانه می‌گرفتند.

(و) تحریک قومیت‌ها علیه نظام، از دیگر تیترهای جنجالی و تحلیل‌های ناجوانمردانه توسط مطبوعات در دو دولت لیبرال و اصلاحات است. جالب این جاست که مطبوعات این دو دولت و دولتمردان در حالی چنین شعاری را سر می‌دادند که خود هرگز برای کمبودهای اقتصادی و توسعه زیربنایی اقوام گامی برنداشتند و همواره به «قومیت‌ها» به چشم ابزاری در راستای اهداف حزبی و قدرت‌طلبی خویش می‌نگریستند.

(ز) تطهیر چهره عوامل رژیم طاغوت و ضد انقلاب و متهم کردن پابرهنگان و زخم‌خوردگان خان‌ها و عوامل ساواک به تنگ‌نظری، در کنار تطهیر شیطان بزرگ و سنگ دوستی آمریکا را بر سینه زدن از لکه‌های ننگین مطبوعات دو دولت بر صفحه تاریخ سراسر غیرت و غرور مردم ایران است. مطبوعات در این دو دولت چنان از ضرورت ارتباط با آمریکا سخن به میان می‌آوردند که گویی آن سرزمین و دولتمردان و تحصیل‌کردگان آن یگانه‌منجیان بشریتند! تفاوت دو دولت در این بود که دولت لیبرال بنی‌صدر دست کم سنگ امام را به سینه نمی‌زد؛ اما دولت اصلاحات سنگ امامی را

بر سینه می‌زد که آمریکا را شیطان بزرگ و روی آوردگان به غرب را پذیرفتگان ولایت طاغوت نامیده بود.

ح) ترور شخصیتی یاران امام و مدافعان واقعی «ولایت فقیه» از اهداف محوری مطبوعات دو دوره به شمار می‌رود که به سبب نقش محوری شهید بهشتی در دوران بنی صدر و علامه مصباح در دوران اصلاحات، درباره این دو بزرگوار به دلیل تبدیل شدن به نماد ولایت‌مداری و تبیین‌کننده اسلام اصیل و منتقد تفکر لیبرال دموکراسی، بیش از دیگران خود را نمایان ساخت.

تاریخ امضای کند

بی‌شک یکی از وظایف تاریخ‌نگاران انقلاب شکوهمند اسلامی، تحقیق، تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های نشریات دوران انقلاب با نشریات ضد انقلاب و کسانی است که ادعای دفاع از اسلام و انقلاب را دارند، تا نسل آینده یاران صدیق امام و انقلاب را از مدعیان دروغین باز شناسند. تطبیق چند نمونه از مطبوعات دوران لیبرال‌ها با دوران اصلاحات می‌تواند نسل سوم را با اهداف مشترک و براندازانه تیم هدایت‌گر این دو دولت آشنا سازد. امید می‌رود، تحقیقی جامع توسط نویسندگان جوان و دلسوز صورت پذیرد تا مظلومیت اسلام و انقلاب و امام و رهبری در این دوره برای آیندگان شفاف‌تر شود.

■ ناکارآمد جلوه دادن نظام و نابسامان خواندن جامعه دوران لیبرال‌ها

آرمان ملت، ۲۵ آذر ۱۳۵۹
چشم‌انداز تیره کشور: نابسامانی به اوج رسیده است، ایران و انقلاب را دریابید.^۱

آرمان ملت، ۱۸ آذر ۱۳۵۹
مردم از بیکاری به جان آمده‌اند. بیکاری در مقیاس گسترده، نشان نارسایی نظام اداری و ناتوانی کار به دستان کشور است.^۲

روزنامه انقلاب اسلامی، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰
راهپیمایی دیروز هواداران مجاهدین، ۲ کشته و چندین مجروح به جا گذاشت.

روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰
در حوادث اصفهان کار به زد و خورد

مسلحانه در محلات ارمنی نشین کشیده شد.^۳

روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰

اعتصاب غذای یکی از اعضای دفتر هماهنگی در زندان یزد همچنان ادامه دارد.^۴

دوران اصلاحات

روزنامه جامعه، ۳۱ فروردین ۱۳۷۷
جامعه و جهان ما بیش از پیش در آتش مشکلاتش می‌سوزد و می‌سازد.

روزنامه جامعه، ۸ تیر ۱۳۷۷
چه باید کرد که جامعه ایران در جانزند؟

روزنامه جامعه، ۱۶ تیر ۱۳۷۷
سیاست ایران هنوز با توسعه نیافتگی دست و پنجه نرم می‌کند.^۵

توس، ۳ شهریور ۱۳۷۷
«مردم انقلابی»، «مردم همیشه در صحنه» و ... توهم و رؤیاست.

توس، ۲۳ تیر ۱۳۷۷
حمایت‌های مردمی در معرض بی‌ثباتی و تلاشی است.^۶

جامعه سالم، شماره ۳۵
شیرین عبادی: «دیگر انقلابی نیست تا ضد انقلاب باقی مانده باشد».^۷

توس، ۱۵ شهریور ۱۳۷۷
ضرب و شتم مردم به جرم رنگ لباس و نقض حجاب

توس، ۱۵ شهریور ۱۳۷۷
بزرگان فکر و فرهنگ و سیاست را به وضوح مورد اهانت و آزار قرار می‌دهند.^۸

توهین به ولایت فقیه، مرجعیت و روحانیت

■ توهین به ولایت فقیه، مرجعیت و روحانیت
دوران لیبرال‌ها

آرمان ملت، ۲۵ فروردین ۶۰
این بادیه نشین تازه به دوران رسیده و پشتیبانان خودباخته آنان باید بدانند که ستیز با فرهنگ ایرانی، فرجامی جز آن‌چه بر دیگران



گذشت و همه دیدید و شنیدید نخواهد داشت.^۹

دوران اصلاحات

آبان، ۱۰ مرداد ۱۳۷۷
ولایت فقیه، یعنی خودکامگی و توسعه سیاسی نفی خودکامگی است.^{۱۰}

ایران، ۱۸ شهریور ۱۳۷۷
روحانیت، قشری گرا و انحصارطلب است. آن‌ها عوام‌پرور و مقلد پرورند نه عاقل پرور.

توانا، مرداد ۱۳۷۸
روحانیت، جماعتی ساده دل و فریب خورده‌اند و تحلیل سیاسی ندارند.

توس، شهریور ۱۳۷۷
نظریات شخصی متولیان مذهبی و بدعت‌گذاری‌های آنان منشأ گمراهی مردم است. این به خاطر پیروی رهبران دینی از هوا و هوس است.

زنان، مهر ۱۳۷۷
نهاد روحانیت، مانع مشارکت زنان است.

جهان اسلام، دی ۱۳۷۷
قلم فقها در طول تاریخ، آغشته به خون آزاداندیشان بوده است.

عصر آزادگان، آبان ۱۳۷۸
مهندسان و طراحان اصلی انقلاب، روشن‌فکران دینی بوده‌اند و روحانیان، ابزار دست روشن‌فکران برای بسیج توده‌ها بوده‌اند.^{۱۱}



تضعیف اصل مترقی ولایت
فقیه و جایگاه رهبری و اختیارات آن و
درخواست افزایش قدرت برای رئیس جمهور
در دولت اصلاحات و لیبرال از جایگاه ویژه‌ای
برخوردار است. متأسفانه جرعه و چراغ سبز نشان دادن
هر دو رئیس جمهور در این مقطع، خود عامل تحریک و
جری شدن مطبوعات به شمار می‌رود. در این دو دوره،
مطبوعات وابسته تلاش می‌کردند «رئیس جمهور» را نماینده
واقعی مردم در اذهان عمومی داخل و خارج جلوه دهند و
با بزرگنمایی رئیس جمهورهای وقت توسط عوامل نفوذی
بیگانه در تحریریه‌ها به تقابل بین رئیس جمهور و مقام
ولایت دامن بزنند. با کمال تأسف، رئیس جمهورهای
وقت نه تنها مانع این کار نمی‌شدند، بلکه این
حرکت موزیانه مطبوعات را با سکوت و حتی
تأیید، تشویق می‌کردند.

■ موازی سازی و بزرگتر جلوه دادن
 بنی‌صدر از امام راحل (ره)

دوران لیبرال‌ها

روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۲ شهریور ۱۳۵۹

رئیس جمهور در سالگرد رحلت آیت ...
 طالبانی: به عنوان معتمد مردم کشور بر جا
 می‌مانم، استوار می‌مانم.^{۱۲}

روزنامه انقلاب اسلامی، ۶ بهمن ۱۳۵۹

ستون نامه‌ها: می‌گویند رئیس جمهور مقام
 تشریفاتی است بدون هیچ قدرتی و هیچ
 اختیاری مثل شاه انگلستان. آیا در حکومت
 اسلامی، مگر ما تابع تشریفات هستیم که
 مقامی برای آن قائل شویم؛ آن هم مقامی بعد
 از مقام رهبری؟! ...^{۱۳}

■ موازی سازی و بزرگتر جلوه دادن
 خاتمی از رهبری انقلاب

دوران اصلاحات

توس، ۳ مرداد ۱۳۷۷

رهبر ائتلاف آزادی خواه

توس، ۲۵ مرداد ۱۳۷۷

دولت خاتمی بی شباهت به کشتی نوح
 نیست

توس، ۲۵ مرداد ۱۳۷۷

مردم رئیس جمهور را پیشوا [!؟] نمی‌دانند،
 همدلی آن‌ها تابعی از همراهی این‌هاست.

توس، ۷ مرداد ۱۳۷۷

عشق مردم به خاتمی رو به
 افزایش است.

توس، ۲۵ مرداد ۱۳۷۷

عشق به خاتمی، عشق به
 هنر و هنرمند، آزادی، اندیشه
 و توسعه است.^{۱۴}

نشریه خانه، ۲۴ تیر ۱۳۷۷

اگر می‌بینید که نمی‌خواهم
 از خودم برای شما بگویم،
 به این خاطر است که
 فضای امروز جامعه‌مان برای
 طرح آزادانه چنین مباحثی
 (خصوصاً مطالب سیاسی
 که امروزه به آن‌ها می‌پردازم)
 به قدر کافی امن نیست و

شما هم به هر حال، یک روحانی هستید و
 حکومت، امروز در دست روحانیت است و
 من حتی اگر نگران خودم هم نباشم، نگران
 خانواده‌ام هستم و شما باید این مسأله را
 درک کنید.

روزنامه اخبار، ۱۴ مرداد ۱۳۷۷

مسعود بهنود: علت این است، یک نفر با
 صداقت و برنامه وارد حکومت شده که
 شاید بشود گفت، بیش از یک قرن بود
 که ما کسی را که دارای هدف مشخص و
 معین باشد و پس از به قدرت رسیدن، آن
 را گم نکنند، ندیده بودیم، به جز مصدق که
 هدفش ملی کردن نفت بود و قوام السلطنه
 که می‌خواست آذربایجان را نجات دهد!^{۱۵}

■ متهم کردن نظام به استبداد و دیکتاتوری
 دوران لیبرال‌ها

روزنامه میزان، ۱۲ بهمن ۱۳۵۹

وقتی که زور، قانون می‌شود.^{۱۶}

روزنامه رنجبر، ۲۱ بهمن ۱۳۵۹

ملتی که استبداد کبیر را سرنگون کرد، استبداد
 صغیر را نیز سرنگون خواهد کرد و تعرض
 جناح مستبد حاکم علیه آزادی‌ها و حقوق
 اقشار و طبقات خلق، کشیده شدن جامعه بر
 پرتگاه سقوط، تشدید سرکوب و خفقان، از
 هم گسیختگی شیرازه امور و ورشکستگی
 اقتصادی و تشدید روز افزون اجحاف و

فشار علیه مردم به ویژه زحمتکشان، آن زمینه
 مساعدی است که همه نیروهای آزادیخواه
 و استقلال‌طلب را در برابر وظیفه مشترک
 خارج ساختن قدرت غصب شده از دست
 حاکمین مستبد قرار می‌دهد.^{۱۷}

روزنامه میزان، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰

احمد سلامتیان، نماینده مردم اصفهان: آزادی
 را بُکشید، ما را بُکشید، دیکتاتوری را مسلط
 کنید.^{۱۸}

دوران اصلاحات

روزنامه جامعه، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷

مشکل بیش‌تر ما ایرانیان این است که در
 فعالیت‌های جمعی به الگوی استبدادی خو
 کرده‌ایم.

روزنامه جامعه، ۱۸ تیر ۱۳۷۷

همین خصیصه اجتماعی، یعنی الگوی
 رفتاری استبدادی و دشمن مدارانه، به عرصه
 سیاست و دولت هم کشیده می‌شود.^{۱۹}

آیت‌الله بهشتی، علامه مصباح دومردیک رویکرد

در دو دوره حاکمیت لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان
 بر فضای فرهنگی کشور و تبدیل شدن
 مطبوعات به مردابی مرگبار، دو مرد بر دو
 منبر از نور به تنهایی عطر کلام امام و رهبری
 را به مشام مردم خدامحور رساندند. مجموعه
 سخنرانی‌ها و منبرهای شهید بهشتی و علامه
 مصباح در زمان هتاک‌های مطبوعات دوران
 بنی‌صدر و خاتمی، این دو را به اسطوره‌های
 فراموش نشدنی در تاریخ تشیع و انقلاب
 مبدل ساخته است که اگر امروز نسل سوم
 بخواند اوج کارآمدی منبر و مظلومیت
 بهشتی را نظاره کند به منبر و مظلومیت
 مصباح می‌نگردد و چنان‌چه بخواند عمق
 کینه لیبرال‌ها نسبت به بهشتی را از نزدیک
 لمس کند، به موضع‌گیری‌های مخالفان
 مصباح می‌نگردد و اگر می‌خواهد بداند
 بهشتی چه گفت و چرا امام راحل، او را خار
 چشم دشمنان اسلام نامید، به سخنان مصباح
 و انگیزه رهبر انقلاب از «عقبه تئوریک نظام»
 نامیدن او نظر می‌افکند.

نگاه، تحلیل و هشدارهای مشترک این دو

عقبه تئوریک نظام نسبت به رخدادهای زمان خود، از ساطع شدن کلام این دو از یک منبع نور حکایت دارد. تأکید هر دو بر اسلامی بودن ماهیت انقلاب، فصل الخطاب بودن کلام ولی فقیه، پاسخگو بودن اسلام به همه نیازهای بشر، در تضاد بودن مکتب لیبرال دموکراسی با آموزه‌های وحیانی اسلام و انقلاب درست در زمانی بود که مطبوعات کشور به سمت اسلام‌زدایی از انقلاب، به حاشیه راندن رهنمودهای رهبری، پاسخگو نبودن اسلام و خلق التقاطی جدید در پیوند اسلام و مکاتب الحادی گام برمی داشتند؛ اما آنچه موجب شد، جریان لیبرالیسم و همپیمانان آنان و مرعوبین جهان غرب در بین نیروهای انقلابی به ترور شخصیتی این دو دست بزنند و از هیچ تهمت و افترا بی‌ابا نکنند، باورمندی این دو یار امام به خودی نبودن کسانی بوده و هست که در مسیر مؤلفه‌های ذکر شده حرکت می‌کردند. از دیدگاه بهشتی و مصباح - که در حقیقت همان نگاه امام و رهبری بوده و هست - اسلام دارای خطوط قرمزی است که هر کس از آن بگذرد نه تنها نمی‌تواند او را انقلابی نامید بلکه نمی‌توان مؤمن به مبانی اسلام برشمرد. بیان صریح دیدگاه‌های این دو در مقابل هتاک‌های مطبوعات در این دو دوره و غیر خودی خواندن نویسندگان و حامیان آنان موجب شد آنانی که عرضه مخالفت صریح با امام و رهبری را نداشتند، با حمله به بهشتی و مصباح عقده خود را نسبت به امام و رهبری خالی کنند. در حقیقت، بهشتی سپر امام و مصباح سپر رهبر انقلاب بود و هست.

نگاهی به دو سخنرانی این بزرگمردان در دو دوره، ضمن نزدیک کردن نسل کنونی به فضای مشترک ذهنی و نقطه کانونی نگاه این دو، ما را با دشمنان مشترک اینان در اهداف و عملکرد آشناتر می‌سازد.

شهید آیت الله بهشتی

سیر تکاملی انسانی، خودش را به رفاه مادی متوقف نمی‌کند، به همین دلیل می‌دید که کسان زیادی تا مرز شهادت در این مبارزه و این انقلاب شرکت می‌کردند، بی‌آنکه به دنبال دستاورد اقتصادی برای خودشان باشند، و بی‌آنکه انگیزه اقتصادی آن‌ها را برانگیزد. انقلاب از سطح انگیزه اقتصادی و آزادخواهی اوج گرفته بود و بالاتر آمده بود، انگیزه خداخواهی و انگیزه خدمت به خلق خدا در راه رضای خود، جانشین انگیزه‌های قبلی یعنی انگیزه آزادی خواهی یا رفاه اقتصادی خواهی شده بود. باز هم تکرار می‌کنم نه بدان معنا که مردم عدالت اقتصادی نمی‌خواهند بلکه بدان معنا که همه این‌ها را در چارچوب اسلام و قرآن می‌خواستند و همراه با فضیلت دوستی و عشق به حق و خیر و عدل می‌خواستند، این خصلت تازه و نقطه عطف نیرومندی بود در انقلاب ملت ما و از آن جا که رهبری قاطع و رهبری نخستین در این مبارزه و در آن نقطه عطف به وسیله یک مرجع بزرگ تبلیغ و یک استاد بزرگ حوزه که هزاران شاگرد برجسته فعال در سرتاسر ایران داشت انجام می‌گرفت، او بود رهبر این مبارزه، مبارزه به سرعت به سمت توده‌ها رفت و توده‌ها را در مسجد و حسینیه و همه جاهای دیگر به مبارزه کشاند و توانست زمینه آن چیزی را که ما همیشه آرزو می‌کردیم که مسجد نه فقط جایگاه نماز و ذکر باشد بلکه جایگاه بسیج نیروهای جهاد هم باشد، ما را به این آرمان نزدیک می‌کرد آن هم در سطح گسترده، وقتی ما این نقطه عطف را در این مبارزه با دقت شناسایی کنیم، آن وقت به این واقعیت اجتماعی پی می‌بریم که انقلاب کنونی ملت ایران که ادامه انقلابی است که از سال ۱۳۴۱ با رهبری رهبران عالیقدر روحانیت و بخصوص رهبری قاطع امام شروع شده و ادامه پیدا کرده، مقطع



جدیدی است در تاریخ انقلاب ملت ایران، مقطعی جدید با ویژگی‌های خودش. در این ایام و در این روزها رهبری عالیقدر مبارزه، امام خمینی، ایشان نگران آن شده‌اند که گروه‌های اجتماعی دیگر که آن‌ها هم مبارزه داشته‌اند و مبارزه کرده‌اند، آن‌ها هم سابقه‌های طولانی مبارزه دارند و سوابقشان را نمی‌خواهیم نادیده بگیریم، آن‌ها به دلیل این که در طول دو سال اخیر بخصوص در طول دو سال اخیر البته در سال‌های قبل هم برخی از این گروه‌ها آمده بودند به میدان این مبارزه ولی بخصوص در طول دو سال اخیر آمدند و به صفوف انقلابیون با آرمان خالص اسلامی پیوستند، این‌ها بخواهند در مرحله جدید از مبارزه ما بار دیگر مبارزه و انقلاب ما را که در مقطع جدید خصلت و ماهیت کاملاً اسلامی پیدا کرده، بکشاند به سمت آن نوع رهبری و آن نوع اندیشه اجتماعی و آن رنگی از مبارزه که قبل از سال ۱۳۴۱ داشت. بخواهند بار دیگر مبارزه تمام عیار اسلامی ما را صرفاً یک مبارزه ملی، یک مبارزه لیبرالیستی، یک مبارزه برای دستیابی به رفاه بیش‌تر اقتصادی و امثال این‌ها کنند. این نگرانی در ایشان به وجود آمده است. دلایل این نگرانی مفصل است، نمی‌خواهیم در این وقت کوتاه آن‌ها را مطرح کنم، ولی ایشان رهبرند و در ایشان این نگرانی به وجود آمده است. به دلیل این نگرانی در این ایام اخیر، به مناسبت‌های گوناگون تأکید می‌کنند. قبلاً هم این تأکید را داشته‌اند اما در این ایام به صورت مکرر تأکید می‌کنند که ما و ملت ما و انقلاب ما در این مقطع اخیر انقلابی است صرفاً خواستار تحقق یافتن نظام حق و عدل اسلامی به صورت خالصی و اصرار دارند که وقتی در این مقطع نیروهای عمده انقلاب نیروهایی هستند که با انگیزه اسلام و با رهبری اسلامی به میدان مبارزه و شهادت گام نهاده‌اند، باید این انگیزه و این خصلت و این ویژگی‌های نگرانی شود و می‌گویند آوردن هر تعبیر دیگر جز جمهوری اسلامی این نگرانی را بیش‌تر می‌کند که مبدا مبدا دستی در کار باشد که بخواهد جهت قاطع و روشن این انقلاب را و رهبری قاطع و روشن انقلاب را تغییر دهد. چون در این تغییر بی‌شک این بیم

و نگرانی وجود دارد که اصولاً اصل انقلاب به خطر بیفتد. چرا؟ برای این که تجربه تاریخی ایران به همه شماها نشان داده که انقلاب‌های قبلی مبارزات قبلی به پیروزی قاطع نینجامید؛ چون شعاری که انتخاب کرده بود و آرمانی که انتخاب کرده بود، متناسب با شعار و آرمانی که در دل و جان اکثریت مردم ما ریشه دارد نبود. چون رهبری‌های قبل نتوانسته بودند به نحوی درک کنند که اکثریت این ملت به راستی خواهان چیست. اگر تشخیص صحیح رهبری قاطع انقلاب در دوران اخیر و این مقطع اخیر از سال ۴۱ تا امروز عامل مؤثری در پیروزی این انقلاب در مرحله نخستین بوده، همین تشخیص و همین شعار و همین رهبری است که می‌تواند عامل مؤثر و ضامنی برای تداوم انقلاب در مراحل بعدی باشد.

شما خودتان می‌دانید که اگر انقلابی در مرحله اول پیروز شد ولی در تداوم اگر اصالت انقلاب و انگیزه‌های انقلابی حفظ نشود چه ضامنی برای این تداوم انقلاب در مراحل بعدی وجود دارد؟ چه ضامنی وجود دارد که در مراحل بعدی دشمن‌ها از راه دیگر وارد نشوند و انقلاب را به نابودی نکشانند؟ حساسیت ایشان در مورد اسلامی نگهداشتن انقلاب به صورت کامل و محکم نگهداشتن پیوند انقلاب با روحانیت مؤمن مبارز متعهد آگاه بدین جهت است. بدین جهت است که به همان دلیل در این مقطع زمانی حضور این دو عامل نقش بنیادی و قاطع و تعیین کننده در پیروزی انقلاب و به ثمر رسیدن همه گروه‌ها داشته است. در تداوم آن نیز این دو نقش تعیین کننده خواهد داشت. نگرانی ایشان این است که یک عده میراث خوار انقلاب پا به میدان بگذارند و بگویند انقلابی که تحت تأثیر این دو عامل قاطع تعیین کننده به ثمر رسید، حالا میراثش را بگذارید در اختیار ما، ما می‌خواهیم او را ادامه بدهیم. این البته جای نگرانی است و متأسفانه ما سر و کله این میراث‌خوارها را در این ماه‌های اخیر به شکل‌های گوناگون در کنفرانس‌ها، در سخنرانی‌ها، در مقالات و نوشته‌ها و در مجامع دیگر مکرر می‌بینیم و روز به روز نگرانی ایشان بیش‌تر می‌شود و

من فکر می‌کنم نگرانی همه شما خواهان و برادران انقلابی هم علی‌القاعده بیش‌تر شده باشد.

مطلب اساسی این است انقلاب ملت ما که به بهای رنج‌ها، شکنجه دیدن‌ها، زندان رفتن‌ها، آسیب دیدن‌ها، شهادت‌ها، خون دادن‌ها، برادر و خواهر از دست دادن‌ها، پدر از دست دادن‌ها، مادر از دست دادن‌ها، از دست دادن‌ها، اعتصاب‌های شکننده خرد کننده، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر افراد و گروه‌های پیش‌تاز و پیش‌گام در مرحله نخستین به ثمر رسیده است، این انقلاب باید همچنان در مسیر اصلی‌اش باقی بماند. این است مسأله اصلی. حالا ما از این تحلیل‌گران می‌پرسیم: آیا شما بالاخره این انقلاب ما را اسلامی می‌دانید یا نه؟ اگر این انقلاب را اسلامی می‌دانید که بسیار خوب، بفرمایید مثل گذشته در متن این انقلاب قرار بگیرید و در جای خودتان به پیش بروید و اگر این انقلاب را اسلامی نمی‌دانید، پس بدانید که جامعه ما، جامعه انقلابی ما، انقلابیون ما و رهبران انقلاب ما نمی‌توانند و حق ندارند اجازه بدهند که شما در این انقلاب و میدان انقلاب نفوذ کنید و اگر رهبری قاطع موفق انقلاب را مربوط به امام و روحانیت مبارز و آگاه، همه قشرهای مبارز و آگاه دیگر، تحصیل کرده‌های مؤمن و مبارز و آگاه، کارگران و کشاورزان مؤمن و مبارز و آگاه، پیشه‌وران و بازاریان مبارز و مؤمن و آگاه، فرهنگیان، دانشگاهیان، دانشجویان و دانش‌آموزان. اگر شما رهبری را مربوط به این خط می‌دانید که در مسیر این خط امام خمینی قرار دارد و به دنبالش همه این قشرها، روحانی و غیر روحانی ولی مؤمن به انقلاب اسلامی و به رهبری متکی بر انقلاب اسلامی. اگر رهبری را توی این خط می‌دانید، خوب بفرمایید بیایید. اگر مؤمن به خط انقلاب و مؤمن به رهبری انقلاب هستید، کسی با شما حرفی ندارد؛ انتقاد کنید. کی گفته انتقاد نکنید؟ عیب‌ها را بشمارید، بگویید و عیب‌ها را برطرف کنید؛ ولی یادتان نرود که این انقلاب یک انقلابی بود سازش‌ناپذیر و رهبری‌اش رهبری بود که هیچ‌گاه شعارش را رها نکرد. رهبری، رهبری بود که بیرون

از کشور و بعد در داخل کشور محکم سر حرفش ایستاد و اگر نایستاده بود مادر این‌جا نبودیم. اگر شما در این خط انقلاب و به دنبال این رهبری انقلاب می‌خواهید حرکت کنید، اهلاً و مرحباً، بفرمایید، بحثی نیست. انتقاد هم بکنید، عیب‌ها را هم بگویید. فقط هم عیب نگویید، ولنگاری فقط نکنید، بیایید کمک کنید عیب‌ها را برطرف کنیم. و اگر غیر از این هستید، در هر لباس که باشید، در هر سمت که باشید، و با هر عنوان که باشید جامعه انقلابی ما و خط انقلاب ما و رهبری انقلاب ما حق دارد به شما با دیده شک و تردید نگاه بکند. در برابر نقش شما حساسیت نشان بدهد و اگر غیر از این بکند خود او اصلاً به انقلابش خیانت کرده است، به انقلاب ملت خیانت کرده است. خط را نگه‌داشتن، جهت را نگه‌داشتن، رهبری را نگه‌داشتن، مسأله شوخی نیست در انقلابات دنیا.

حالا مسأله‌ای که می‌خواهم این‌جا مطرح کنم این است بنده امروز در روزنامه یک سخنرانی دیدم مربوط به اجتماع کنگره وکلای دادگستری، کیهان دیروز خرداد را من امروز توانستم بخوانم. در ستون دوم از صفحه سوم در آن اواسط ستون سخنرانی گفته است که: «اگر ما فکر کنیم تمام مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی را می‌توانیم در قالب اسلامی بسازیم، آیات عظام هم می‌دانند این امر در شرایط حاضر نه مقدور است نه ممکن و نه مفید!»

شما تحصیل کرده‌های کشور، خواهان و برادران و در مجمعی که عده قابل ملاحظه‌ای هم خوشبختانه از فضایی روحانی جوان حضور دارند، یعنی مجموعه‌ای است درست تمام عیار از تحصیل کرده‌های مبارز این کشور، معمم و غیر معمم، زن و مرد، این سؤال را می‌کنم: فرد یا گروهی که این دید را در رابطه انقلاب ما با اسلام دارد، آیا نسبت به انقلاب پیروزمند مادر این مقطع اخیر خودی است یا بیگانه؟ (حاضرین سه بار می‌گویند بیگانه) بنده نمی‌گویم آقا شما حق نداری حرفت را بزنی. ملاحظه کنید ما نه استبداد و خفقان داریم در کشور و نه چیزی شبیه آن؛ ولی حق داریم که این مطلب را صاف و

پوست کنده بیان کنیم که افراد و گروه‌ها هر چند مبارزاتی داشته‌اند، هر چند زندان‌ها رفته باشند، هر چند تلاش‌هایی با سابقه‌های سی و چهل سال داشته باشند، می‌توانیم ما این سؤال را مطرح بکنیم که آیا این افراد و این گروه‌ها رابطه‌شان امروز با انقلاب اسلامی ملت ما ورهبری انقلاب چیست. می‌خواهیم این را روشن کنیم. یا نه حق نداریم؟ من این سؤال را دوست دارم بر ملت ایران عرضه کنم، بر خانواده‌های شهدای انقلاب ایران در این مقطع اخیر عرضه کنم و بگویم ای ملت مبارز انقلابی به پا خاسته ایران، ای خانواده‌های شهدای ایران در راه خدا، من سختم با اکثریت قاطع شمامست، از آن اکثریت قاطع انقلابی به پا خاسته می‌پرسم: فرد یا گروهی که در تعریف و رابطه با انقلاب تو می‌گوید: «اگر ما فکر کنیم تمام مسائل سیاسی و اقتصادی و قضایی را می‌توانیم در قالب اسلامی بسازیم آیات عظام هم می‌دانند این امر در شرایط حاضر نه مقدور است، نه ممکن و نه مفید» آیا تو ای اکثریت قاطع ملت انقلابی و ای نسل جوان انقلابی و ای روحانیت انقلابی متعهد مبارز و ای دانشگاهیان انقلابی متعهد مبارز و ای کارگران و کشاورزان و پیشه‌وران و زنان و مردان و فرهنگیان و کارمندان مبارز انقلابی، آیا چنین افراد و چنین گروه‌هایی را در رابطه با خط انقلابی ات خودی می‌دانی یا بیگانه؟ (حاضرین سه بار می‌گویند بیگانه).

علامه آیت الله مصباح

ما باید هوشیار و متوجه باشیم که دولت‌های غربی دیکتاتوری خودشان را به عنوان دموکراسی معرفی می‌کنند، تا اغراض پلید خود را تحقق بخشند و ما نباید فریب این ماسک‌های فریبنده را بخوریم. طرح نظریه جدید از دموکراسی در واقع یک نوع دیکتاتوری است که مردم مسلمان را از

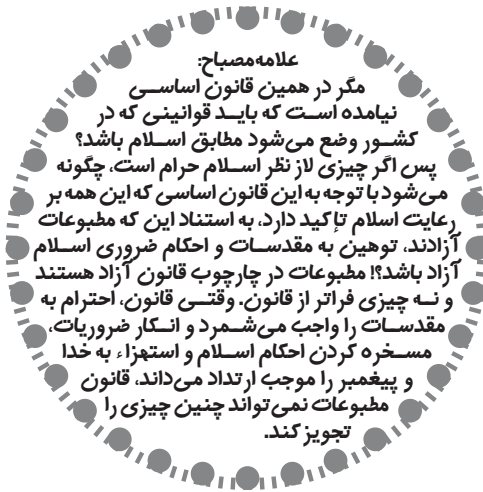
داشتن حجاب و عمل به آیین مذهبی خود، در آن کشورها، محروم می‌کند. با این که در متن «اعلامیه حقوق بشر» آمده است که دین آزاد است و همه مردم در انجام تکالیف دینی خود آزادند و در آن هیچ قیدی نیامده است که آداب و ظواهر دینی در ارگان‌های رسمی رعایت شود و یا نشود، ولی سیاست‌بازان، هرگاه بخواهند، قانون را به نفع خود تفسیر و جنگ را به نام صلح و تجاوز به حقوق دیگران را به عنوان حمایت از حقوق بشر مطرح می‌کنند و ما هر روز شاهد

رفتار ظالمانه و خدعه‌آمیز آن‌ها در سطح دنیا هستیم.

ما در قانون اساسی اصولی داریم که جنبه استراتژیک دارد، مانند اصلی که بر ضرورت تطابق قوانین کشور با احکام اسلام تأکید می‌کند. ولی عجیب است که گاهی بعضی چنان از قانون اساسی دم می‌زنند و به آن استناد می‌کنند که گویا فوق قرآن و فوق وحی الهی است و گاهی آن چنان با آن مخالفت می‌کنند که گویی برای آن‌ها هیچ ارزشی ندارد.

آن‌جا که در قانون اساسی صحبت از احترام به رأی مردم است، انگار که حتی آیات قرآن هم اجازه ندارند چیزی بر خلاف آن بگویند! پیغمبر و ائمه معصوم و امام زمان هم حق ندارند با آن مخالفت کنند! اما آن اصل قانون اساسی که می‌گوید تمام احکام جاری در کشور باید موافق اسلام باشد، فراموش می‌شود و مخالفت با آن تجویز می‌گردد. و می‌گویند: ملاک رأی مردم است!

مگر در همین قانون اساسی نیامده است که باید قوانینی که در کشور وضع می‌شود مطابق اسلام باشد؟ پس اگر چیزی از نظر



اسلام حرام است، چگونه می‌شود با توجه به این قانون اساسی که این همه بر رعایت اسلام تأکید دارد، به استناد این که مطبوعات آزادند، توهین به مقدسات و احکام ضروری اسلام آزاد باشد؟! مطبوعات در چارچوب قانون آزاد هستند و نه چیزی فراتر از قانون. وقتی قانون، احترام به مقدسات را واجب می‌شمرد و انکار ضروریات، مسخره کردن احکام اسلام و استهزاء به خدا و پیغمبر را موجب ارتداد می‌داند، قانون مطبوعات نمی‌تواند چنین چیزی را تجویز کند. قانون اساسی اصالتاً برای این نوشته شده که مفهوم جمهوری اسلامی را تبیین کند.

در اولین سال پس از انقلاب، یعنی سال ۵۸ که بنا بود فرزندم جمهوری اسلامی برگزار گردد، برای شکل و فرم حکومت گزینه‌هایی را پیشنهاد دادند که مردم طبق آن‌ها رأی بدهند. برخی از آن گزینه‌ها عبارت بود از جمهوری، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک اسلامی و جمهوری اسلامی. ولی امام فرمود: «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. ۹۸ درصد مردم ایران هم به جمهوری اسلامی رأی دادند؛ یعنی قید اسلامی حکومت را نمی‌شود حذف کرد و به جای آن کلمه «دموکراتیک» گذاشت. حال اگر دموکراسی امری است فوق اسلام، چرا امام اجازه نداد این کلمه در عنوان حکومت اسلامی گنجانده شود؟ و اگر جمهوریت عین دموکراسی است، وقتی جمهوریت باشد دموکراسی هم هست و دیگر نیازی

به قید دموکراتیک نیست. پس چرا آن‌ها بر روی عنوان «جمهوری دموکراتیک» تأکید و اصرار داشتند و چرا امام و به پیروی ایشان مردم با آن مخالفت ورزیدند؟ معلوم می‌شود که دموکراسی می‌تواند معناهای مختلفی داشته باشد و از برخی معانی آن چیزی اضافه بر جمهوریت استفاده می‌شود که نفی شده است و آن تکیه کردن بر افکار عمومی بیش از تکیه بر اسلام است.

به هر حال، نظام ما جمهوری اسلامی است که پایه‌اش بر دوش مردم است و این مردم انقلاب کردند و انقلابشان را با محتوا و چارچوب اسلام حفظ می‌کنند. مرحوم استاد شهید مطهری، رضوان الله تعالی علیه، تعبیری دارد که در این زمینه برای ما راه‌گشاست، ایشان می‌فرمودند: «جمهوریت بیان قالب حکومت است، و اسلامیت بیان محتوای حکومت است»، محتوای حکومت اجرای دستورات اسلام است، اما شکل و فرم آن جمهوریت در مقابل سلطنت است. پس رژیم ما سلطنتی نخواهد بود، بلکه شکل آن جمهوری و محتوایش اسلامی است. اصالت با مفاهیم، احکام و ارزش‌های اسلامی است و ما چیزی قبل از اسلام و فوق اسلام نداریم.

امام کراراً می‌فرمودند: مشروعیت هر نظام و هر مقام دولتی، در جمهوری اسلامی، منوط به اذن ولی فقیه است و این چیزی است که تنوری ولایت فقیه بر آن مبتنی می‌باشد و ما از فقها و بیش از همه از امام‌فرا گرفته‌ایم و ادله عقلی و نقلی نیز آن را تأیید می‌کند. چون ولی فقیه جانشین امام معصوم است و همه چیز باید از طریقی با اراده الهی مشروعیت پیدا کند و چون ولی فقیه مأذون از طرف امام معصوم و او مأذون از طرف خداست، مشروعیت نظام به ولایت فقیه است. البته این تنوری با مذاق کسانی که با فرهنگ غربی خو گرفته‌اند سازگار نیست. ما اگر بر این نظریه پافشاری داریم، از آن روست که این نظریه منطبق با مبانی فکری نشأت گرفته از توحید است و ریشه در بینش اسلامی دارد؛ نه این‌که برگرفته از گرایش صنفی روحانیت است. چنان‌که قبلاً توضیح دادم، ربوبیت تشریحی الهی اقتضا دارد که هم در

قانون‌گذاری و هم در اجرای قوانین اذن الهی رعایت شود، در غیراین صورت نوعی شرک رخ داده است، اما این بدان معنا نیست که مردم در این جامعه نقشی ندارند، نقش مردم در این نظام - از زاویه‌ای که اسلام معین کرده است - صددرصد است و در آن عرصه نباید چیز دیگری جایگزین نقش و تأثیر مردم شود؛ ولی باید بین مشروعیت و مقبولیت یک نظام تفاوت قائل شد.

توضیح آن که اصولاً از رنسانس به بعد، در بینش غربی، خدا و دین جایگاهی در مباحث حقوقی، فلسفی و اجتماعی ندارد. البته منظور ما از بینش غربی، بینش همه کسانی که در غرب زندگی می‌کنند نیست، بلکه بینشی است که توسط نظام جاری مسلط بر غرب پذیرفته شده است. وقتی مثلاً در اعلامیه حقوق بشر، حقوقی برای انسان‌ها تعیین می‌کنند، رابطه انسان با خدا در آن مطرح نیست. اگر هم آزادی مذهب مطرح می‌شود، از آن جهت است که انسان‌ها به عنوان یک انتخاب، حق دارند مذهبی را انتخاب کنند؛ صحبت از این نیست که چه چیز حق است و یا باطل، خدایی هست یا نیست، چنین مطالبی اصلاً مطرح نمی‌باشد. وقتی حقوق اجتماعی، اعم از حقوق اساسی، مدنی و یا حقوق جزایی برای کسانی مطرح می‌شود، هیچ‌جا از این‌که آن حقوق به خداوند ارتباط پیدا می‌کند سخنی گفته نمی‌شود. اصلاً مطرح نیست که خدا حقی بر انسان دارد یا نه؟ انسان تکلیفی در برابر خدا دارد یا ندارد؟ آن‌ها نخواهند در مسائل حقوقی شان جایی برای خدا منظور کنند، اما اگر ما می‌خواهیم بر اساس اعتقادات خودمان، نظام حقوقی کشورمان را بر تعالی اسلام و حقوق الهی مبتنی کنیم، آن‌ها اجازه ندارند این حق را از ما سلب کنند. ما به عنوان مردمی خداپرست، موحد و تابع اسلام معتقدیم که در مسائل حقوقی، قوانین اجتماعی، مدنی، جزایی و سیاسی همه جا خدا باید ملحوظ باشد و در رأس تمام حقوق، حق خداست و در برابر او حقوق و تکالیفی داریم که باید انجام دهیم. از سوی دیگر، تنها مسأله حقوق انسان‌ها مطرح نیست، بلکه حق و تکلیف توأمان باید مطرح شوند و بالاتر از همه تکلیفی

است که انسان در مقابل خدا دارد. حق ربوبیت تشریحی الهی بر انسان‌ها این است که احکام او را در امور اجتماعی و سیاسی بپذیرند. اگر کسی به خدا معتقد نیست، ما او را مجبور نمی‌کنیم که اسلام را بپذیرد، ولی ما که مسلمانیم حق داریم اعتقادتمان را در سیاست و شیوه‌های اداره کشورمان اعمال کنیم. در قانون اساسی کشور ما این کار انجام پذیرفته است و از این جهت برای ما ارزشمند و در درجه اول اهمیت قرار دارد و احترام ما به قانون اساسی به مثابه ارج نهادن به اسلام است.

ما دموکراسی را قبول داریم؛ اما اگر این اصل پذیرفته نشود و معنای دموکراسی این باشد که تجاوز به حدود الهی و مخالفت با احکام الهی هم جایز است، قاطعانه آن را رد می‌کنیم.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، ج ۲، ص ۳۰۵.
۲. همان، ص ۲۹۸.
۳. همان، ص ۳۳۷.
۴. همان، ص ۳۳۸.
۵. رک: عبد الرسول مهاجر و سیدحسین اسحاقی، پیدا و پنهان مطبوعات، ص ۱۲۸.
۶. همان، ص ۲۲۳.
۷. همان، ص ۵۹.
۸. همان، ص ۸۶ و ۸۷.
۹. رک: نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۰۴.
۱۰. رک: عبد الرسول مهاجر و سیدحسین اسحاقی، پیشین، ص ۲۶.
۱۱. همان، ص ۵۵.
۱۲. رک: نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۶۹.
۱۳. همان، ص ۲۷۲.
۱۴. رک: عبد الرسول مهاجر و سیدحسین اسحاقی، پیشین، ص ۱۰۳.
۱۵. همان، ص ۵۴.
۱۶. رک: نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۸۵.
۱۷. همان، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.
۱۸. همان، ص ۳۵۱.
۱۹. رک: عبد الرسول مهاجر و سیدحسین اسحاقی، پیشین، ص ۱۲۸.
۲۰. او به تنهایی یک ملت بود، ج دوم، ص ۲۰۸ الی ۲۱۲.
۲۱. علامه مصباح، نظریه سیاسی اسلام، سلسله سخنرانی‌های قبل از نماز جمعه تهران، ج اول، قانونگذاری، ص ۳۰۴ الی ۳۰۹.